بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 29 دی 1395.

مرحوم صاحب جواهر روایت ابی بصیر را موافق عامه دانسته بودند. حالا اینکه این روایت به چه عنوان موافق عامه هست در کتاب های متعارف این مسئله اصلا معنون نیست که صاحب جواهر این مطلب را گفته باشد در کتاب های معمول کتاب جواهر به آنها مراجعه می کند مثل کتب علامه حلی، تذکره، منتهی که اقوال عامه را نقل می کند یا خلاف شیخ طوسی که اقوال عامه را مطرح می کند، این مسئله اصلا مطرح نیست چطور شده است که ایشان این را موافق عامه دانسته است من تصور می کنم که علت موافق عامه دانستنش یک نکته دیگر است. حالا این را من الآن اصل موضوعش را می گویم توضیحش باشد برای شنبه. آن این است که یک بحثی است در میان عامه که آیا در قتل عمد آن که اولا و بالذّات حقّ اولیاء دم هست قود و قصاص هست یا جامع بین قصاص و دیه حقشان هست؟ یک اختلافی هست در میان عامه در این مسئله بعضی از اقوالشان این هست که آن که متعلّق حق هست خصوص قود نیست جامع هست. ایشان این روایت را مطابق این قول دانسته است و حالا تفصیل این بحثش، چون ایشان گفته است که اگر قصاص، همان استدلالی که مرحوم ابن ادریس عبارتش را خواندیم که اجماع امامیه و اخبار این است که موجب قتل عمد، قصاص و قود هست و دیه بالمصالحه به گردن می آید. ایشان می گوید لازمه این مطلب این است که حق نداشته باشند. چون حقشان، یعنی ورثه می توانند دیه بگیرند اصلا. اصلا مصالحه لازم نیست کنند. ورثه اگر گفتند که ما دیه می گیریم آن جانی باید بدهد. این جور نیست که با، بعضی از اقوال عامه.

سؤال:

پاسخ: ما می گوییم که اصلا قصاص واجب است در قتل عمد. فقط قصاص متعلق حق است می تواند جانی و اولیاء دم مصالحه کنند به دیه. مصالحه یک بحث است و یک بحث این است که حق ابتدائا به دیه هم تعلّق گرفته است اگر ورثه گفتند که ما دیه می خواهیم جانی نمی تواند از آن عدول کند. یعنی حقّ تعیین این مطلب با جانی است. حالا این را تفسیر و تأثیرش را در این بحث ببینید این بحث در کتب عامه هست و من این را طرح بحث می کنم که آیا از این راه می شود مسئله را تمام کرد یا نمی شود، این را انشاءالله شنبه در موردش توضیح می دهم. بعضی از دوستان هم آدرس هایی را داده اند این آدرس ها را هم ملاحظه کنید من حالا این بحث را ادامه می دهم ولی این آدرس هایی را که دوستان دارند ببینید مبسوط سرخسی جلد 26 صفحه 164، جلد 18 صفحه 37 و بدائع الصنایع کاسانی جلد 7 صفحه 240 که این هم سرخسی و هم کاسانی هر دو حنفی هستند. حالا من اصل این مسئله را یک مقداری که من گشتم یک جا خود طرح خود مسئله را تقریبا به صراحت پیدا کردم ولی می گویم در کتاب های متعارف نیست. یک جایی هم از لا به لای فرمایشات عامّه این مطلب استفاده می شود که این مطلب را دارند. من گفتم فرمایش آقای صابری خندیدند. یاد یک قصه ای افتادم. حاج آقا می فرمودند که یکی از رفقا بود که این آقای اثنی عشری رفیق ما خیلی سر به سرش می گذاشت. بعد این از دور وارد شد آقای اثنی عشری گفت که وقتی آمد همه بلند شوید به او سلام کنید و احترامش کنید خودش را در خور نمی بیند خنده اش می گیرد. اتفاقا او آمد و همه بلند شدن و سلام کردن شروع کرد به خندیدن. حالا ما گفتیم فرمایش آقای صابری خنده اش گرفت و جا هم داشت که بخندد! حالا به هر حال

عرض کنم خدمت شما در مصنّف عبد الرزاق صنعانی دارد می گوید: «عبد الرزاق عن سفیان الثوری فی رجلٍ قتل رجلا عمدا و علیه دینٌ. فقال الغرما نحن نأخذ الدیه و قال الورثه نحن نقتل قال ان احب الورثه ان یقتل قتلوا

آن غرما اینجا کاره ای نیستند. ولی اگر

و ان اخذ الورثه

من حالا نمی دانم دیه باید داشته باشد ولی من کلمه دیه را یادداشت نکرده ام احتمالا از دستم افتاده باشد

و ان اخذ الورثه الدیه فللغرماء دینهم من دیته

اگر تبدیل شد به دیه و همین مطلبی که از فتوای خیلی از چیزهای خاصه هم همین است. این مصنّف عبد الرزاق صنعانی جلد جلد 10 صفحه 25 این شکلی است. خب این خود این مسئله دقیقا بر خلاف روایت است. یعنی این روایت بر خلاف روایت سفیان ثوری است. اگر بخواهیم فتوای عامه را بگوییم که سفیان ثوری فقهای معروفی است که در زمان امام صادق جزو معاریف فقهای عامه است دقیقا بر خلاف این روایت فتوا داده است.

سؤال:

پاسخ: طبیعتا باید آن فتوا مطرح باشد. بعد اگر همچین فتوایی باشد که به درد نمی خورد.

سؤال:

پاسخ: این جور فتواهایی که یک دانه طرف فتوا داده باشد کسان دیگر مطرح نباشند امثال اینها قابل احراز نیست ولی آن چیزهایی که مسئله ای است که اصلا مطرح است آن موقع ها و امثال اینها، آنها خب می شود احراز کرد به این معنا که اگر فتوای دیگری داشت نقل می شد و امثال اینها. ولی این مسائلی که اصلا طرح آن ممکن است فرض کنید آخر زمان امام صادق اصلا طرح شده با شد آنها را نمی شود. خب این یک عبارت.

اما عبارت دیگری که از اطلاق آن باز همین مطلب استفاده می شود که آنها قائل هستند به، البته بعضی از آنها در واقع، آن عبارت مال مبسوط سرخسی است. از مبسوط سرخسی جلد 26 صفحه 20 در ضمن یک بحثی عبارت را من حالا می خوانم از آن استفاده می شود که ورثه حق قصاص دارند. آن مطلب دقیقا همین مسئله ما است که ورثه حق دارند یا غرما حق دارند. این مسئله اطلاقش اقتضا می کند که ورثه حق داشته باشند و غرما حق نداشته باشند. به صراحت مسئله اولی نیست. در ضمن یک عبارت یک بحث مفصلی است یک مأذونی هست و چه هست و اینها من عبارت های قبلی اش را یادداشت نکردم آن تکه ایی که بحث هست یادداشت کردم. می گوید

فاذا قتل المعزوم عمدا و علیه دینٌ أو لا دین علیه، فعلی قاتله القصاص للمولی.

قاتل می تواند، مولی یعنی اولیاء دم مولی میت، اولیاء دم می توانند قصاص کنند قاتل را.

 لأنّه باقٍ علی ملکه بعد ما لحقه الدین.

لأنه ظاهرا به قصاص بر می گردد. قصاص باقی بر ملک مولا هست یعنی مولا حق قصاص دارد با وجود بعد ما لحقه الدین. با وجود دین حق دارد

و وجوب القصاص باعتبار ملکه

حکم تکلیفی که در مورد قصاص هست جواز قصاص که یک حکم تکلیفی، ثبوت اینجا وجوب یعنی ثبوت القصاص. حکم تکلیفی اینکه قصاص تحقق پیدا می کند به اعتبار این است که مولا یعنی ورثه ملک، ملک یعنی سلطان حق داشتن. مالک قصاص هستند.

و لا شیء للغرما. لانّ حقهم فی مالیته و ... 35/11و لم یخلّف بدلا و القصاص لیس بدلٌ عن المالیه. قصاص بدل از مالیت نیست بدل از آن نفس مستقیم هست و در آن نفس هم که این غرماء حقی ندارند. بعد یک عبارت هایی دارد تا می رسد به اینجا

فان صالح المولی القاتل من دمه علی مالٍ قلیلٍ أو کثیر جاز و اخذه الغرماء بدینهم ان کان من جنسه و ان کان من غیر جنسه بیع لهم لان القصاص بدل العبد و قد کانوا احقّ به و ذلک یوجب کونهم احقّ ببدله. چون این بحثی که صاحب ابن ادریس کرده است در واقع پاسخ آن اشکال ابن ادریس است. عرض کردم ابن ادریس حتی بعد از آنکه دیه را هم گرفته اند ایشان قائل است که دیه ای که برای بدل عمد اخذ می شود، این دیه هم به دیّان داده نمی شود. این مطلب تقریبا مخالف اجماع امامیه است. اینجا هم در واقع همان را سرخسی هم همین مطلب را می گوید. مبسوط سرخسی جلد 26 صفحه 200. این تقریبا خیلی روشن است که می خواهند بگویند غرماء این وسط کاره ای نیستند و حقی ندارند. برای همان عرض کنم خدمت شما ورثه هست و مولا هست. حالا یکی دو تا عبارت دیگر هم هست که من یکی دیگر مجموع نبوی دارد.

لو قُتلَ من له وارث و علیه دینٌ محیطٌ بالترکه فانّ القصاص للوارث

در این صورتی که علیه دینٌ هم مجموع نبوی جلد 18 صفحه 438 این مطلب را در ضمن یک بحث دیگری دارد. یک بحثی هم در بدایع الصنایع کاشانی یک بحث مفصلی دارد در جایی که دین و جنایت با هم دیگر جمع شوند حکمش چیست. بدایع الصنایع کاشانی جلد 7 صفحه 205 را و حالا عبارت های طولانی دارد من دیگر آن عبارت هایش را نیاوردم. این بحث یکی دو تا مصدر دیگر هم آدرس بدهم. تکمله بحر راعق صفحه 190 و جلد 3 صفحه 163. اینها از مجموع اینها من در اینها هیچ کسی را ندیدم که قائل به این باشد که غرماء اینجا حقی داشته باشند. می گویند ورثه می توانند قصاص کنند در همه روایت ها این است که حق قصاص را برای ورثه قائل هستند. بنابراین روایت ابی بصیر مخالف عامه است نه موافق عامه. اگر آن مبنای کلی اش را هم قائل شویم البته می گویم اینها ممکن است اینها از کسانی باشند من مراجعه نکردم مثلا نبوی، کاشانی، بحر رائغ و اینها در آن مبنای کلی ای که آیا موجب قصاص موجب قتل عمد خصوص قصاص است یا جامع است اینها چه نظری دارند. این را ملاحظه فرمایید احتمال می دهم که اینها از عبارت هایشان پیداست که موجب را قصاص می دانند. استدلالات و اینها. بنابراین منافات با این ندارد که آن کسانی که احد الأمرین را برای ورثه قائل باشند، آنها نظرشان با نظر این روایت مطابق باشد. حالا این را ببینید من شنبه این بحث را انشاء الله تکمیل می کنم. به تناسب یک قصه ای بگویم. این را اخوی نقل می کرد که درس مدرّس بودیم مدرّس افغانی، یک طلبه ای بود همیشه چرت میزد و خیلی هم گوش نمی کرد. مرحوم مدرّس یک مطلبی را داشت می گفت گفت که این را فردا بحث می کنیم. این طلبه کلمه فردا بحث می کنیم خیال کرد که بحث تمام شده است گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد. حالا من هم گفتم فردا بحث می کنیم خودمم رفتم روی اینکه بحث تمام شده است!

در این روایاتی که ما خواندیم عرض شد که روایت ابی بصیر به دو شکل مختلف نقل شده است. اصلا این دو شکل مختلف دو تا روایت هستند یا یک روایت هستند؟ این خب خیلی تأثیر دارد در این بحث.

سؤال: سه سند دارد

پاسخ: بله سه سند دارد. یک سند آن با یونس شروع می شود و دو سند آن با محمد بن اسلم. یکی از محمد بن اسلم ها از طریق صفّار هست که همان نقل متفاوتی هست که فتوای شیخ را توجیه می کند. یکی از آنها از طریق محمد بن احمد بن یحیی هست که آن با نقلی که با یونس شروع می شود و در فقیه و اینها هم وارد شده است از طریق محمد بن اسلم آنها یکی هستند. البته نقل فقیه را که با محمد بن اسلم شروع می شود اگر آن را هم یک نقل مستقل بگیریم می شود چهار سند. در واقع یک نقل فقیه هست در تهذیب سه تا سند دا رد. خب عرض کنم خدمت شما این دو تا نقل یک روایت هستند یا دو روایت هستند؟ مرحوم آقای خوانساری می گوید و الظاهر تعدد الروایتین بدلیل اینکه اختلاف لفظ دارند و امثال اینها. ولی خیلی مستبعد هست که بگوییم دو روایت وارد شده است و اینها. اینها ظاهرا یک روایت هستند وقتی که یک روایت بودند، آن بحثی که ما در جلسات سابق مطرح می کردیم در مورد جمع عرفی بین این دو تا روایت، آن بحث دیگر جا ندارد. به دلیل اینکه جمع عرفی در جایی است که دو تا روایت وجود داشته باشد. ولی جایی که یک روایت را ما نمی دانیم این یک روایت به چه شکل وارد شده است. آیا به این شکل هست یا به این شکل دیگر بحث جمع عرفی نیست. در واقع اختلاف هست در اینکه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چه چیزی را نقل کرده است. دیگر اینجا جمع عرفی ندارد. اینکه ابی بصیر عبارت را به شکل اول نقل کرده است یا به شکل دوم نقل کرده باشد جمع عرفی ندارد که. محطّ تعارض اینجا هست این است که آن جمعی که در جلسات قبل مطرح می کردیم آن جمع بنا بر این مبنای مرحوم آقای خوانساری و دیگران که این را به عنوان دو روایت تلقی می کنند بنا بر آن نقل ها، آن جمع، جمع صحیحی بود. حالا بعد صحبت می کنیم که حتی بنا بر آن مبنا هم آیا آن جمع صحیح هست یا نیست. مرحوم آقای خوئی آن را نمی خواهند صحیح بودنش را بپذیرند.

سؤال:

پاسخ: اگر شک داشته باشیم حکم دو روایت را دارد. چون مجرّد شک باعث تعارض نمی شود. وقتی تعارض نشد، اصل حجّیّت خبر اقتضا می کند که دو نقل باشند.

سؤال:

پاسخ: نه شک در شمول ندارم. در اینکه ابو بصیر این نقل را از امام صادق کرده باشد چون احتمال می دهیم که ابو بصیر دو نقل از امام صادق کرده باشد. اینها که تعارض ندارند. چون تعارض ندارند ادله حجیت خبر آن را می گیرد. تعارض بعد از این است. تعارض در کلام معصوم علیه السلام هست که آیا این کلام معصوم مطابق حکم واقعی است یا آن یکی کلام معصوم علیه السلام مطابق،

سؤال:

پاسخ: نه شک داریم که ابو بصیر دو نقل کرده است یا نکرده است. ولو شک داریم ادله حجیت می گوید که بگو ابو بصیر دو نقل دارد.

سؤال:

پاسخ: بله ادله حجیت خبر هم نقل فرض کنید که یک کسی از ابی بصیر این شکلی نقل کرده است و شخص دیگری از ابی بصیر این شکلی نقل کرده است. ما نمی دانیم که ابی بصیر دو بار این مطلب را گفته است یا یک بار گفته است؟ احتمال دارد ابو بصیر دو بار گفته باشد پس احتمال دارد نقل راویان عن ابی بصیر معارض نباشد با احتمال تعارض نمی شود روایت را از اعتبار انداخت. بله خود روایت ابی بصیر بعد از اینکه تعبدا ثابت شد که دو بار ابی بصیر این مطلب را نقل کرده است اینکه واقعا ابو بصیر از امام علیه السلام دو بار تحمل کرده است یا یک بار آن دیگر ادله حجیت خبر باید بیاید. یعنی آن یک مرحله بعد است که

سؤال:

پاسخ: نه حالا آنجا در واقع یک بحث دیگر است که آیا ببینید ما در واقع حالا این را بگذارید من شنبه یک مقداری بیتشتر برایتان توضیح می دهم که فرق است بین جایی که ادله حجیت خبر بخواهد قول، این یک توضیحاتی دارد که اجازه دهید شنبه بیشتر توضیح بدهم.

هر دلیلی که بر حجّیّت خبر ثقه را دال هست. هر کدامش باشد.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر حجیت ادله خبر که می خواهیم بگوییم همین است دیگر. اگر بحث اطمینان و امثال اینها مطرح باشد اصلا از این بحث خارج است دیگر. آن که نسبت به هر دو آن اطمینان حاصل نمی شود. جایی که تعبّد به حجّیّت خبر ما داشته باشیم اطمینان یک نوع تعبّأ خاص نیست آن چیز کلی عقلایی هست.

سؤال:

پاسخ: وحدت روایت یعنی راوی واحد باشد. ببینید کلمه روایت واحد خود این به اصطلاح ملاکات متعددی در مورد وحدت راوی، یک روز هم در همین درس من این را اشاره کردم گاهی اوقات وحدت روایت به وحدت مجلس صدور مراد هست به اعتبار اینکه فرض کنید حدیث غدیر را که صد تا راوی دارد، ما می گوییم یک روایت است یک موقعی این جوری است. وحدت روایت به اعتبار وحدت صدور روایت است و یک موقعی وحدت روایت یعنی آن راوی اخیرش واحدند یا متعددند. در نتیجه حدیث غدیر را ما می گوییم صد تا کأنه روایت هست ولو از یک حادثه ای حکایت کند. این وحدت تعددی که من اینجا دارم مراد این است که راوی متعدد یعنی یک موقعی اگر راوی هایش متعدد باشند، اینها بحث جمع عرفی می آید و هیچ مشکلی هم ندارد جمع عرفی هم می آید چون به خصوص روی مبنای ما که در جمع عرفی می گوییم جمع عرفی کشف می کند که یک قیدی بوده است که آن یکی قید را نقل نکرده باشد. اینکه خیلی راحت است. یکی با مطلق نقل کرده است یکی مقیّد نقل کرده است. آن مقیّد کاشف از این است که کأنه آن را روی مبنای ما راحت است. ولی روی مبنای آقایان دیگری که مطلق و مقید را به گونه دیگری می گویند آن هم ممکن است بگوییم که نمی آید. این عرض کنم این چند صورت باید اصلا

سؤال:

پاسخ: در جایی که ما می دانیم ابو بصیر یک روایت بیشتر نداشته است. دو نفر از ابو بصیر، کیی می گوید که ابو بصیر روایت را به این شکل نقل کرده است و یکی می گوید که ابو بصیر روایت را به این شکل نقل نکرده است. جمع عرفی ندارند علتش این است که جمع عرفی ندارند نه اینکه نمی آید. یکی می گوید ابو بصیر نقلش یک خطی است و یکی می گوید که دو خطی است. چه جمع عرفی ای دارند؟ جمع عرفی ندارند.

سؤال:

پاسخ: نقل به معنا اینجا نمی آید بحث این است که لفظی که بوده است چگونه بوده است. آیا لفظش این لفظ بوده است. یک موقعی اینها مفادشان یکی است اصلا این بحث ها نیست که. بحث جمع عرفی نیست. خب نقل به معنا شده است. بحث این است که دو لفظی است که مفادشان مختلف است. فرض کنید که ابو بصیر یک جایی گفته است که زید را اکرام کن و یک جایی گفته است که عمرو را اکرام کن. اینگونه تعبیر کنم که یک جایی گفته است اکرم العالم و یک جا گفته است اکرم العالم العادل. ما نمی دانیم لفظی که ابی بصیر حکایت کرده است اکرم العالم است یا اکرم العالم العادل است. اینجا بحث جمع عرفی نیست.

سؤال:

پاسخ: نه اگر ما اطمینان پیدا کنیم از دو نقل که یکی از این دو نقل اشتباه رخ داده است بحث جمع عرفی نیست. بحث سر این است که جمع عرفی در جایی است که دو ظهور با هم دیگر منافی باشند و مجموعا با هم دیگر یک ظهور واحد درست کنند. جمع عرفی جایی هست که تعارض در مرحله دلالت باشد. اینجا تعارض در مرحله صدور است. تعارض این است که اللفظ الصادر هل یشتمل علی هذه القطعه أو لا یشتمل علی هذه القطعه؟ یکی می گوید کخه این قطعه را داشت و یکی می گوید که این قطعه را نداشت. این بحث همان زیاده الثقه و از آن بحث ها است. آن بحث جمع عرفی و اینها نیست. آن بحث زیاده الثقه و آنها هست که داخل در آن شاخه های زیاده الثقه است. ما نحن فیه اصلا بحث زیاده الثقه هم نیست بین این دو تا عموم و خصوص من وجه هستند. یکی به این شکل نقل کرده است و یکی به شکل دیگری که در بحث زیاده الثقه و اینها هم نیست. بعد اینجا به بحث جمع عرفی و اینها ربطی ندارد. اینجا اصلا پای جمع عرفی را نباید کشید. دو گونه مختلف نقل کرده اند این دو گونه مختلف ما نمی دانیم که این شکلی است یا این شکلی؟

سؤال:

پاسخ: نه نمی شود. بحث ما همین است. این که در ما نحن فیه دو روایت بودند بحث این است که این دو تا معنا را این دو تا معنا در این موضوع واحد این دو مطلب را نمی شود نقل کرده باشد. ما مطمئن هستیم که یک چیز واحد را بیشتر نقل نکرده است. بحث این است دیگر. تعارضش ناشی از این است که ما می دانیم که این دو مضمون از ابو بصیر، تعدد روایتین یعنی این. آن که می گوید تعدد روایتین مستبعد نمی داند می گوید ابو بصیر هم این مضمون را نقل کرده باشد و هم این مضمون را نقل کرده باشد.

سؤال: در یک روایت می تواند هم گفته باشد جایزٌ و هم گفته باشد ضمن....

پاسخ: بحث این است که در یک موضوع واحد، دقیقا یک روایت وارد شده باشد با الفاظ شبیه هم و ان لا فلا، حتی یضمنوا، للغرما، ضمنوا للغرما، امثال اینها و بعد یکی از آنها در کتاب صفوان رفته باشد و یکی در کتاب محمد بن احمد بن یحیی رفته باشد اینها اطمینان بر خلافش هست. بحث این است خیلی بحثی نیست که بشود خیلی برایش استدلال اقامه کرد. ایشان می گوید که ظاهرا این است که چون الفاظشان متعدد است ابو بصیر دو تا روایت داشته است. یک روایتش به آن لفظ بوده است و یک روایتش به این لفظ بوده است. ما می گوییم که خیلی مستبعد هست که اصلا اینکه ابو بصیر دو بار این سؤال را کرده باشد. یک بار امام علیه السلام به این مضمون پاسخ داده باشند و یک بار به این مضمون. خود این فی غایه البعد است.

سؤال: یک بار بیشتر نپرسیده است و یک لفظ هم بیشتر نداشته است ولی این لفظ دو تا معنا در بر داشته است

پاسخ: نه اینها دو تا معنای مختلف است. این دو تا معنای مختلف است باب اینها که قابل چیز نیست. آن جمع عرفی یک نوع تصرف در چیز هست. جمع عرفی این است که اینها با هم سازگار هستند. نه اینکه یک چیز هستند. بحث این است امام علیه السلام یا این مطلب را فرموده است یا این مطلب را فرموده است. این دو تا مطلب سازگار هم باشد مع ارض هستند. این دو بحث است. بحث این است که بالأخره امام علیه السلام در پاسخ این مطلب را فرموده است یا این مطلب را فرموده است؟ فرض کنید شما یک موقعی می روید می گویید که من از امام علیه السلام پرسیدم که ظاهرتُ، یکی می گوید که امام فرمود اعتق رغبهً. همان جا یک نقل دیگر وجود دارد که امام علیه السلام فرمود صوم ستین یوما. این دو تا ما می گوییم که با هم دیگر سازگار هستند. اینها می شود حمل کنیم بر تخییر. و اینکه هر کدام در مقام بیان احد فرد الواجب التخییری هست. عیب ندارد جمع عرفی دارند ولی بحث این است که امام علیه السلام این را فرموده است یا آن را فرموده است؟ امام علیه السلام این احتمالی که امام علیه السلام یا این را گفته است یا آن را گفته است. اینجا بحث تعارض است. این خیلی مهم است این بحث ها گاهی قاطی شده است گاهی اوقات در استدلالات دو تا روایتی که از یک راوی وارد شده است جمع عرفی کرده اند. در حالی که روایت اگر از یک راوی وارد شده باشد، البته علت اصلی اش نه اینکه خلط شده است. علت اصلی اش این است که خیلی وقت ها این روایت را متعدد دانسته اند. مرحوم آقای بروجردی یکی از تفاوت های مشربش با مشرب دیگران در همین جا است. یکی از محول های اصلی تفاوت مسلک فقاهتی مرحوم آقای بروجردی با فرض کنید جواهر، ریاض و امثال اینها همین است. مرحوم آقای بروجردی عقیده شان در این جور روایت هایی که تفاوت های خاص دارد، اینها را واحد می دانند. آنها متعدد می دانند. واحد که باشد دیگر جمع عرفی پایش نمی آید. متعدد باشد بحث جمع عرفی و آن بحث ها و اصلا تعارضات پیش نمی آید. اگر واحد باشد ادله حجّیت چیز نمی گیرد آن را. یعطی عنکما الخبران متعارضان آن را نمی گیرد. خیلی این مشرب آقای بروجردی در اینجا با مشرب قوم تفاوت جدی پیدا می کند. این را ببینید حال این را من شنبه باز بیشتر توضیح دهم. این بحث بحث مهمی است و کاملا اثرگذار هست که تأثیر وحدت روایات و تعدد روایات را به طور کلی در کجاها این بحث اثر دارد. تفاوت های جدی ارد که این حالا این تفاوت ها را من یک مقداری شنبه بیشتر توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد